

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۳۸، پیاپی ۱۲۸، تابستان ۱۳۹۷

## تحلیل نشانه - معناشناسی گفتمانی امامت فاطمی در قصاید المؤید فی الدین شیرازی<sup>۱</sup>

حیات مرادی<sup>۲</sup>

فاطمه دهباشی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۱۰

### چکیده

خلافت فاطمی به جهت ترویج اندیشه و سیاست خود در جهان اسلام سازمان دعوتی ایجاد کرد که داعیان موظف بودند در مقام مبلغ دینی و سیاسی خلیفه، به ترویج اندیشه اسماعیلی بپردازند. ایرانیان حاضر در سازمان دعوت در مقام حجت و داعی الدعاة تلاش داشتند اندیشه برتری دینی و دنیوی امام فاطمی را ترویج دهند. یکی از داعیان برجسته دربار فاطمی المؤید فی الدین شیرازی است که در ادبیات اسماعیلی به عنوان ادیبی برجسته، متکلم و سیاستمداری فرهیخته یاد شده است. دیوان قصاید وی مشحون از اطلاعات مذهبی - سیاسی است که در آن علاوه بر ترسیم اوضاع سیاسی و اجتماعی، با استدلال و برهان‌های عقلی و فلسفی،

<sup>۱</sup>. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2018.16563.1428

<sup>۲</sup>. دانش‌آموخته دکتری تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء؛ hayat1977m@yahoo.com

<sup>۳</sup>. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء؛ dehbashi64@gmail.com

خواستار تبیین مشروعیت ائمه فاطمی بود. نوشتار حاضر به روش نشانه - معناشناسی گفتمانی در نظر دارد به تحلیل گفتمان امامت فاطمی در قصاید المؤیدالدین شیرازی پردازد. به نظر می‌رسد المؤید فی الدین شاعر دربار فاطمی، در مقام گفته پرداز و گفته یاب، با شاخص‌های تبادل برونه و درون - حاضرسازی به تبیین برجسته‌سازی مشروعیت دینی و دنیوی امامت فاطمی در قرون میانه اسلامی و به حاشیه‌رانی مخالفان پرداخته است.

**واژه‌های کلیدی:** المؤید فی الدین، معناشناسی - گفتمانی، گفته یاب، سازمان دعوت.

## مقدمه

خلافت فاطمی به جهت تثبیت قدرت مذهبی و سیاسی خویش در شرق و غرب جهان اسلام، به ترویج فعالیت سازمان دعوت پرداخت. لذا در قرون میانه اسلامی، از وظایف خطیر داعیان تبلیغ و نشر عقاید و مذهب اسماعیلی در جهان اسلام بود و داعیان در خارج و داخل قلمرو دعوت به ترویج و تبیین امامت فاطمی پرداختند. از اقدامات داعیان تألیف آثار منظوم و منثور در شرح و تأویل عقاید اسماعیلی است. در این محدوده زمانی المؤید فی الدین شیرازی، از داعیان برجسته دربار فاطمی، با تألیف آثاری در نشر و نظم به جذب پیروان پرداخت. او با تنظیم دیوان قصاید با استدلال نقلی و عقلی به تحلیل و تبیین اندیشه فاطمی پرداخت. وی در مقام فاعل شناسه گفتمان قصاید از طریق تشبیه و استعاره به تبیین مشروعیت مقام دینی و دنیوی ائمه فاطمی پرداخته است. نوشتار حاضر به روش نشانه - معناشناسی گفتمانی به تحلیل گفتمان امامت فاطمی در قصاید المؤید فی الدین می‌پردازد. علم زبان‌شناسی از طریق معناشناسی - گفتمانی به بررسی زبان در متون (نظم و نثر) می‌پردازد. کاربرد روش نشانه - معناشناسی گفتمانی در بررسی متون نظم و نثر روشی نوین است. با این روش نگرش نویی از طریق تحلیل معنایی متون به دست می‌آید. در این نظام وجود و حضور کنشگر به عنوان مسئول گفته‌پردازی و عهده‌دار موضع‌گیری گفتمانی مطرح است، زیرا در این مرحله تولید معنا مستقیماً با شرایط حسی و ادراکی پیوند

می خورد. در نظام گفتمانی زبان به واسطه فردی که عهده دار به کارگیری آن است در قالب گفتمان تجلی می کند و فقط در این حالت است که زبان تبدیل به گفتمان می شود (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۷). علم معناشناسی در لغت به مفهوم علامت دادن<sup>۱</sup> و به معنی نشانه<sup>۲</sup> است و هدف اصلی آن شناخت اصولی است که براساس آن معنا از نوشته یا گفته استخراج می شود. در این روش، رویکرد هم‌زمانی و درزمانی یا تاریخی قصاید تحلیل می شود (خسروی زاده، ۱۳۷۸: ۱۲). با توجه به اینکه زبان در مقام عنصر اجتماعی در حافظه جامعه ثبت شده و غیرفعال است و فقط با به کارگیری آن توسط افراد از وضعیت انفعالی به وضعیت فعال سوق داده می شود (همان: ۱۷)، لذا از طریق معناشناسی - گفتمانی رابطه سطوح زبانی (صورت و محتوا) جانشین دال و مدلول می شود. در دیدگاه گفتمانی دیگر زبان بر رابطه بین دال و مدلول مبتنی نیست؛ بلکه رابطه‌ای بین دو سطح بیان و محتواست که براساس آن مرزهای معنایی پیوسته از طریق کنشگر گفتمانی مورد بازنگری قرار می گیرد و همواره دارای قابلیت جابه‌جایی است (شعیری، ۱۳۸۸: ۴۲-۵۰؛ شعیری، ۱۳۸۵: ۱۷). گفتمان با شاخص‌هایی همانند موضع‌گیری گفتمانی - برونه و درونه - دلالت مستقیم و ضمنی - حاضرسازی و جسمانه به پیوند صورت و معنا می‌پردازد. در حوزه ادبیات شاید بتوان شعر را نمونه واضحی از تولید گفتمانی دانست که شاعر موفق به تولید جریان جدیدی از معنا یا بازپردازی جدیدی از زبان می‌شود. در این پژوهش شاعر فاطمی در مقام گفته پرداز و گفته یاب با تولید معنا، با شاخص‌های تبادل برونه و درونه - حاضرسازی و جسمانه به تبیین مشروعیت دینی و دنیوی امامت فاطمی در قرون میانه اسلامی می‌پردازد. در موضوع پژوهش حاضر اثری با این عنوان تألیف نشده است اغلب کتب تاریخی سیره زندگی شاعر فاطمی را شرح داده‌اند، در مقدمه دیوان قصاید المؤید فی الدین تدوین محمد کامل حسین اغلب به صورت تشبیه در قصاید داعی اشاره دارد. از سویی اثری با عنوان البلاغه و التأویل فی شعر المؤید فی الدین الشیرازی تألیف حجازی به بیان صورت تشبیه در قصاید المؤید توجه نموده است. اما این پژوهش، به روش نشانه - معناشناسی گفتمانی، به تحلیل مقام دینی و دنیوی امامت فاطمی در قصاید المؤید فی الدین پرداخته است. سؤال

1. (Semaino)

2. (Sema)

اصلی این است که چگونه فرایند گفتمانی در شعر الموید شکل گرفت؟ به نظر می‌رسد قصاید الموید با جریان پویا و سیال به تولید معنا در جهت تثبیت برتری مقام علوی و سفلی (دینی و دنیوی) امامت فاطمی در برابر مخالفان است.

### منابع سازنده گفتمان قصاید المؤید فی الدین

شاعر فاطمی جهت تدوین اشعار از منابع نقلی و عقلی استفاده نموده و از منابع دینی همانند آیات قرآن کریم و قصص انبیاء جهت تبیین مقام دینی و دنیوی ائمه فاطمی بهره برده است. وی علاوه بر منابع دینی با استناد به احادیث نبوی (ص) به تبیین و تثبیت برتری اهل بیت (ع) و ائمه فاطمی پرداخته است. همچنین در قصایدش از منابع تاریخی قبل و بعد از اسلام و تطبیق آنان در اشعار خویش استفاده کرده است؛ به‌طور مثال وی در شرح برونه داستان اسکندر (طبری، ۱۹۶۰: ۱/۵۷۷-۵۷۸؛ مسعودی، ۱۹۵۸، ۱/۲۸۸). فاتح مصر، شام، عراق و ایران و... آن را با مقام امام فاطمی عصرش پیوند داده و اشاره دارد که پس از مرگ اسکندر پسرش اسکندروس حاکم شد ولی شاه جدید مسیر عبادت را در پیش گرفت. در دلالت مستقیم و ضمنی این داستان به حالت خویش با امام زمانش همانند رابطه اسکندر و پسرش اشاره نموده است (حجازی، ۲۰۰۸: ۱۳۳-۱۳۸). وی در کنار عنصر تاریخ قبل از اسلام از پدیده تاریخی پس از اسلام نیز استفاده نموده است. چنان‌که به موضوع حادثه کربلا اشاره دارد. همچنین به داستان شخصیت‌های برجسته تاریخ اسلام همانند جندب بن جناده (ابوذر غفاری) اشاره نمود. او در مرحله تبادل برونه و درونه با استعمال اماکن تاریخی شعائر حج - حرم‌الاکبر - رکن و صفا و البیت العتیق در معنای دلالت مستقیم<sup>۱</sup> (دال) آن را به دلالت ضمنی یعنی امام عصرش (مدلول) ارتباط داده است (المؤید فی الدین شیرازی، ۱۹۹۶: ۳). الموید در کنار منابع قرآن و تاریخی از منابع ادبی، اشعار جاهلی و اسلامی و اشعار فاطمی در جهت نظم گفتمان امامت در قصاید خویش استفاده نموده است (حجازی، ۲۰۰۸: ۱۴۵-۱۵۵).

۱. یعنی هر کلمه‌ای علاوه بر معنای مستقیم خود دلالت بر معنای ضمنی دارد و معنا توسط هر دوی این دلالت‌ها شکل می‌گیرد (شعیری، همان، ص ۲۹).

## روش گفتمانی قصاید شاعر فاطمی

قصاید المؤید فی الدین داعی اسماعیلی به روش تأویل و رمزگونه تنظیم شده است. در این اشعار شاعر فاطمی به جهت تبیین و استدلال عقلی و نقلی امامت فاطمی از عناصر طبیعی و جمادات و اماکن و اشخاص در مقام دلالت مستقیم استفاده کرده که معنای درونی این دلالت به طور ضمنی به امامت فاطمی تأکید دارد. در این بخش برخی از این برونه (دلالت مستقیم) و درونۀ (دلالت ضمنی) آن را بیان می‌کنیم:

### الف) تبادل برونه و درونۀ در قصاید المؤید فی الدین شیرازی

در نظم گفتمانی برونه همان صورت بیرونی (دنیای بیرونی) و درونۀ صورت درونی (دنیای درون) معنی می‌گردد که این دو در ارتباط و تبادل با یکدیگرند. گفته‌پرداز در مقام جسامار یا جسمانه به حاضرسازی آن موضوع پرداخته و در مقام جسمانه که حد واسطه دنیای درون و برون است، دنیای بیرون و درون را شناسایی می‌نماید و توانایی تبادل درونۀ و برونۀ را دارد (شعیری، ۱۳۸۸: ۲۹). المؤید فی الدین داعی و مؤلف توانای فاطمی در مقام جسمانه و با استفاده از اصطلاحات و کلمات بیرونی آن را با دنیای درون (عقلانی) ارتباط داده و میان مقام دینی و دنیوی امام فاطمی پیوند برقرار نموده که هدف وی از این پیوند برتری و فضیلت ائمه بر دیگر افراد است. چنانچه وی با استفاده از برونه‌های طبیعت بی‌جان و جمادات - اماکن مقدس و انبیا آن را به دنیای درون یا درونۀ ارتباط داده و میان مقام علوی و سفلی امام پیوند برقرار کرده است. در این بخش برخی از این برونه‌ها شرح داده می‌شود:

#### ۱. برونه‌های طبیعت بی‌جان

۱-۱: نور؛ با توجه به کلام اسماعیلی به دیدگاه آنان برای هر چیز ظاهری معنای باطنی است و با تأویل‌گرایی این باطن را به امام فاطمی نسبت می‌دهند. به نظر می‌رسد در قصاید المؤید فی الدین بینش اسماعیلی او باعث شده باطن اجسام فلکی و طبیعت بی‌جان را به امام فاطمی ربط دهد؛ به‌طور نمونه نور در ظاهر روشنایی و پاکی است، در ابتدا وی با تأکید به نور آن را در مقام دینی نبی (ص) چنین استعمال نموده است:

فکیف شرع الانبیاء ندفع و ما لنا الا النبی مرجع  
بنوره فی الدرجات نرتقی و بالکرام الکاتبین نلتقی (المؤید فی الدین، ۱۹۹۶: ۱۹۷).  
سپس در مدح اهل بیت (ع) نور را که در ظاهر و معنای بیرونی آن روشن کردن است  
در معنای باطنی آن تأکید به حقیقت و علوی بودن ائمه دارد این گونه می‌سراید:  
بنورهم امشی و فی الظلم الوری و احیا و هم موتی النفوس و انعم (همان: ۲۷۵).  
وی معتقد است با نور امام فرد از ظلمت، که همان گمراهی است، خارج می‌شود. پس  
آنان نور حقیقی عالم درون‌اند که عامل روشنایی عالم بیرون می‌شوند. در گفتمان مذهبی  
اسماعیلیه امام در مقام عقل دوم پس از نبی حد واسط عالم درون و بیرون (علوی- سفلی)  
است. و امامت با شاخص نص و اعلیت-افضلیت - مهدویت بر دیگر افراد بشر برتری و  
رهبری دارد.

در ادامه داعی فاطمی نور دلالت ضمنی را در مقام وصی پیامبر (ص)، علی (ع) بیان نمود:  
ما قلت زورا و لم اقل شططا بل هو نور لکل من فهما  
و هو هدی مهتد و ذو لجج بالغش نور الهدی علیه عمی  
(المؤید فی الدین، ۱۹۹۶: ۲۴۹؛ حجازی، ۲۰۰۸: ۵۹).  
سپس وی با ارتباط دادن مقام دینی و دنیوی میان رسول (ص) و وصی آن را به امام  
ظاهر عصرش در قاهره (المستنصر بامر الله) پیوند داده و وی را حد واسط عالم علوی و  
سفلی می‌داند:

من ذا یباریک و ضوء الضحی مقتبس من نورک الباهر  
بالامام الولا به یدحض الباطن کالتور معدم الظلام (همان: ۲۳۹-۲۹۶).  
به نظر می‌رسد المویذ فی الدین با نشانه قرار دادن اتصال ائمه فاطمی با عالم مجردات،  
نور را برونه مقام امامت برشمرده است. بدین ترتیب معنای ظاهری یا بیرونی نور به معنای  
درونی صعود کرده و مقام فرازمینی امام را نشان می‌دهد.

## ۱-۲: خورشید (شمس)

در تمدن‌های پیش از اسلام و عصر اسلامی خورشید منبع نور، گرما و زندگی است.  
شعاع‌هایش نشانه اثرات آسمانی یا معنوی هستند که به زمین می‌رسند. شعاع خورشیدی از

یکسو حیات بخش است و از سوی دیگر آشکارکننده اشیاء است. خورشید در وسط آسمان قرار دارد همچون قلب که در مرکز وجود قرار دارد. خورشید را قلب جهان و یا چشم جهان می خوانند. اگر شعاع های نور خورشید را آگاهی در تفکر بدانیم، خورشید به خودی خود هوش کیهانی خواهد بود، درست مانند قلب در وجود انسان که جایگاه قوه آگاه است. در گفتمان فاطمی ائمه مانند خورشید موجب حیات بشرنند. شاعر از کلمه شمس برای تعالی مقام ائمه فاطمی استفاده نمود. وی در اشعارش می سراید:

للانجم الزهر و لاهله ادله الحق شمس المله (همان: ۲۰۲)

او در ادامه امامان را خورشیدهای حق و هدایت ذکر نمود؛

ائمه العدل هداه الحق معادن الفضل شمس الحق (همان: ۲۲۲)

در ادامه امام عصرش را شمس آل رسول (ص) می خواند؛

سلام علی شمس آل الرسول امام به قام خلق و امر (المؤید فی الدین، ۱۹۹۶: ۳۰۹)

او با دلالت مستقیم ائمه فاطمی را به خورشید همانند کرد، زیرا آنان همانند خورشید دارای نور و زیبایی هستند و وجود امام در زمین موجب هدایت و روشنایی است. همچنین او امام عصرش را خورشید مشرق و دیگر امامت ها را در برابر وی را ناچیز دانست، به دیدگاه شاعر فاطمی خلیفه المستنصر با... کامل ترین فرد در عصرش است همانند خورشید. یا مالکا فی الجسم و النفس ملک انک انت الشمس و الملك فلک (همان: ۲۱۷).

شاعر ایرانی خورشید را برونه امام فاطمی دانسته، که با نورش همه جا را روشن می کند. پس هر چیزی در عالم به خاطر وجود امام فاطمی به عنوان انسان کامل عصرش قابل مشاهده است:

امام یمد الشمس نور جینه کما جود کفیه یمد الغوادی (الموید، ۱۹۹۶: ۲۴۶).

شاعر فاطمی به هدف پیوند صورت و محتوا خواستار تبیین گفتمان امامت است، به طوری که خورشید یا شمس در عربی بر شخص دلالت دارد اما معنای باطن آن در گفتمان فاطمی امامت است. کلمه خورشید در مرحله نماد صعود می کند و دلالت بر عشق و نماد جان از عالم غیب است که در این عالم گرفتار شده است (اسیابادی، ۱۳۸۷: ۱۰۴-۱۰۵). در گفتمان اسماعیلیه امام پس از رسول حلقه اتصال عالم سفلی و علوی است. وی که با اسرار غیب آگاه است موجب هدایت باقی افراد است. پس خورشید در معنای ضمنی یا تأویلی

آن دلالت بر ذات خورشید که همان نور و روشنائی حقیقی جان انسان کامل از عالم غیب آمده است. پس اصل نور جان انسان کامل همان امام است که عامل پیوند عالم صغیر و کبیر است. زیرا از ویژگی‌های خورشید در فرهنگ اسلامی و ایرانی دلالت بر عالم علوی و سفلی است همچنان که خورشید در عالم طبیعت موجودات که شب مرده‌اند را روز زنده می‌کند و در عالم افلاک خورشید ظاهر شود افلاک مخفی می‌مانند (حجازی، ۲۰۰۸: ۱۲۳). پس در دیدگاه شاعر فاطمی امام هم در این دنیا و هم در عالم برتر راهنمای بشر است.

### ۱-۳: قمر یا بدر

ماه،<sup>۱</sup> نماد نور در تاریکی، معرفت باطنی، شهودی و تخیلی و نیز منطق بشری است و از خورشید الهی نور می‌گیرد. ماه را چشم شب و خورشید را چشم روز می‌دانند، از دیگر برونه‌های طبیعت بی‌جان در تبیین امامت در قصاید الموید ماه یا قمر است، او وصی و ائمه آنان را همانند نور و بدر (ماه کامل) که با نور خویش باعث روشنائی دیگر افرادند مدح کرده است؛

ابا حسن یا نظیر النذیر و لولا جودك فات النظیرا

و یا قمر بعد ذاك السراج منیرا بدا للدیاجی منیرا (الموید، ۱۹۹۶: ۲۹۱).

و امام عصرش را چنین به قمر می‌خواند:

السید المولی الموارى فى الثرى غض الشباب بنور وجه القمر (همان: ۲۲۱).

او ماه را در معنای باطنی خود برای ائمه فاطمی به کار برده و می‌سراید:

هم البدور و النجوم اللمع و للهدى و للعلوم المنیع (همان: ۱۹۶)

اما امام المستنصر را بدر کامل (ماه کامل) و دیگر ائمه را ستاره‌های کوچک در برابر

وی برشمرد:

البدر هذا و الاثمه انجم و البحر ذا و جمیعهم غدرا ته (الموید، ۱۹۹۶: ۲۷۲)

در دیدگاه داعی فاطمی، المستنصر بالله از همه ابعاد، کامل‌ترین ائمه عصرش است که

دیگر ائمه باید به وی اقتدا کنند.

۱. در تمدن ایرانی، ایزد ماه در کنار خورشید ستایش شده است. ماه در متون زند و پهلوی مذکراست، کوپر، جی.سی،



### ۱-۴: هلال

هلال نمادی بر نور و اشراق است که شاعر فاطمی به جهت مدح ائمه اسماعیلی به این نماد اشاره دارد. وی در بیتی امام فاطمی عصرش را چنین مدح نمود:

ابا تمیم نجم سعد لاح من عالم قدس او هلال قد اهل  
(المؤید فی الدین، ۱۹۹۶: ۲۱۴؛ حجازی، ۲۰۰۸: ۶۵)

در این بیت شاعر با تأکید ستاره و درخشش امام و اشاره بر لغت لاح معتقد است امام فاطمی که از عالم قدس نمایان شد، همانند هلال آغاز به درخشش نمود. مطابق گفتمان امامت فاطمی، ائمه انسان کامل اند که به دلیلی توانایی علمی و مذهبی کامل ترین عصر خود هستند. پس آنان حلقه وصل عالم علوی و سفلی اند و نور و اشراق آنان موجب روشنایی موجودات عالم کون است. وی این صفت را به امام عصرش نسبت می دهد و خواستار برجسته نمودن مقام امام قاهره است و دیگر ائمه های زیدی و اثنی عشری را به حاشیه می راند.

### ۱-۵: نجم و ثریا

ستاره یا ثریا در معنای باطنی یعنی مقام و منزلت علوی است، و از دیگر نمادهای اشعار المؤید فی الدین اتصال مقام امامت به ستاره است، و با اشاره به ثریا که این هفت ستاره در منزل سوم ماه قرار دارند، موجب جرم مهمی در زمان سنجی است؛ زیرا در عرب آن را پایان زمستان می شمارند، شاعر این دو لغت را به جهت تعالی منزلت ائمه بکار برد به دیدگاه وی ائمه با درخشش خویش راه درست را به دیگران نشان می دهند. وی در مدح اهل بیت می سراید:

سلام علی المرتضی حیدر و ابناؤه الانجم الزاهره (همان: ۲۸۶)

چنانچه این لغت در قرآن استفاده شده؛ مفسران در تفسیر آیه یک سوره نجم چند احتمال داده اند:

گروهی بر آنند که منظور از نجم «قرآن کریم» است. جمعی دیگر آن را اشاره به یکی از ستارگان آسمان مانند «ثریا» یا «شعری» دانسته اند. بعضی نیز گفته اند منظور از «النجم» شهاب هایی است که به وسیله آن شیاطین از صحنه آسمان رانده می شوند. هر چند که تمام

تفاسیر می تواند درست باشد، اما به نظر می رسد اطلاق واژه «النجم» سوگند به همه ستارگان آسمان باشد که از نشانه های بارز عظمت خداوند، و از اسرار بزرگ جهان آفرینش و از مخلوقات فوق العاده عظیم پروردگارانند (طبرسی، ۱۳۷۴: ۴۱/۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۷۸/۲۲).

در دیدگاه داعی ایرانی امام نشانه عظمت و قدرت الهی در زمین است. پس از حاکمیت مطلق خدا مطابق قاعده لطف این قدرت و عظمت به امام به عنوان انسان کامل اعطا شده پس رهبری دینی و دنیوی آنان محرز است.

### ۱-۶: شهاب

داعی ایرانی پنج بار کلمه شهاب را به عنوان برونه امامت استفاده نموده است و دلیل وی از این کار عدم خروج ائمه از دایره اشراق و نورانیت است. وی در برخی ابیات چنین می سراید:

شهاب الظلام و هادی الانام فاعظم و اکرم به من شهاب (الموید، ۱۹۹۶: ۲۳۱)

همچنین در بیتی امام قاهره را شهاب ذکر نمود و آورده است:

معد امیر المومنین الذی بدا شهابا یضیء الشرق و الغرب ثاقبا (همان: ۲۷۹).

وی با ذکر نام المستنصر بالله او را شهاب عصر و کامل ترین فرد زمانه ذکر نمود که با نور علمی و دینی خود شرق و غرب را روشن می نماید، پس با نور وی همه چیز قابل مشاهده است. با توجه به گفتمان اسماعیلی در رد دیگر گفتمان های عصر خویش، از طریق نثر و نظم با استدلال دینی و عقلی خواستار برجسته سازی مقام دینی و دنیوی ائمه فاطمی بودند تا بدین طریق مشروعیت امامت فاطمی در برابر دیگر فرق اسلامی همانند اهل سنت - زیدیه - قرامطه و شیعیان دوازده امامی را تبیین نمایند.

### ۱-۷: کواکب

معنای باطنی لغت کواکب بر بزرگی و مقام و حسن و جمال دلالت دارد. شاعر فاطمی نیز به جهت تأکید بر مقام دینی امام فاطمی و در وصف ائمه می سراید:

و للکواکب الدری فیکم ولینا معد سلیل المصطفی صاحب العصر (همان: ۳۰۵).

وی در وصف امام او را به کواکب تشبیه می‌کند که دارای درجات بالای علمی و دینی نسبت به تمامی افراد عصرش است. او خلیفه فاطمی را با نام ولیّ و از سلاله رسول خدا(ص) ذکر کرده که تمام ویژگی‌های دینی را از جدش به ارث برده است. هرچند علم کواکب از علوم مورد استعمال تفکر اسماعیلی است و هر فلکی معنای خاص خود را دارد که این کواکب هفتگانه نشانه مقام ائمه در عالم علوی است، لذا شاعر فاطمی با تأیید بر کلام اسماعیلی به هدف مشروعیت ائمه، از این افلاک و صور در اشعارش استفاده نموده است.

## ۲) برونه‌های عالم جو

وی در بخش از قصایدش با استفاده از اصطلاحاتی مانند سحاب - امطار - لیل و نهار و صباح برونه این اصطلاحات را در تبیین مشروعیت دینی امام فاطمی استفاده کرده است، (حجازی، ۲۰۰۸: ۶۹)

### ۲-۱: سحاب(ابر)

در کلام المؤید فی الدین ابر نشانه‌ای بر جود و بخشش امام است و المستنصر بالله را چنین مدح می‌کند:

سحاب انمله و کف ففس الولی بها مطمئنه (همان: ۲۵۴)

وی در این بیت ولی یا امام را که دارای سخاوت و بخشش است موجب آرامش و راحتی می‌داند.

### ۲-۲: مطر(باران)

همچنین وی باران را نیز در مدح و معنای باطنی بخشش و جود امام المستنصر بالله به کار برده است:

سلام علیک ولی الزمان کقطر السحاب مادام قطر (الموید، ۱۹۹۶: ۲۳۱)

### ۲-۳: جنه و النار(بهشت و جهنم)

وی در استفاده از ضدین بهشت و جهنم که در عقاید اسماعیلیه از این تعابیر معنی باطنی استخراج می‌شود المؤید نیز امام را نار یا آتش برای دشمنانش می‌داند که آنان را نابود می‌کند و می‌گوید:

امام هو النار للکاشحین کما انه للموالین جنه (الموید، ۱۹۹۶: ۲۵۴)

در این بیت هر دو ضد را در وجود امام آورده که برای دشمن آتش و برای دوستدار بهشت و آرامش است. به این ترتیب داعی فاطمی با تعبیر باطنی طبیعت بی جان و جاندار و هر چیزی که در عالم ممکنات است آن را به امام فاطمی که حلقه وصل عالم سلفی و علوی کرده، و خواستار مشروعیت سیاسی - دینی امام عصرش در برابر مخالفان همانند عباسیان و سلجوقیان است.

### ۳) برونه‌های طبیعت زمینی

در این بخش شاعر ایرانی با استفاده از نمادهای زمینی (کوه - خاک و آب) درونه این نمادها را به امام فاطمی اتصال می‌دهد و خواستار تبیین مشروعیت ائمه فاطمی است.

#### ۳-۱: جبال (کوه)

وی جبل یا کوه را که ظاهری بلند و استوار دارد در معنای باطنی نشانه سخاوت، کرم و فخر می‌داند و برای ائمه فاطمی استفاده کرد. در بیتی آنان را این گونه می‌سراید:

الفاطمیون الصنادید الاولى هم من جبال الفضل و الفخر القلقل (همان: ۲۱۳)

او در این بیت ائمه را همانند کوه دانست که دارای بزرگی و مجد هستند. به این روش وی خواستار تأکید بر افضلیت ائمه فاطمی است.

#### ۳-۲: آب

آب دارای صفت روشنی و پاکی و حیات بخش است و شاعر فاطمی به جهت وصف ائمه از ماده آب و دریا در برتری و فضل و صداقت و درستی آنان استفاده نمود. وی در برخی ابیات می‌سراید:

امام هو بحر المحيط و کل من سواه بالقیاس جداول (الموید، ۱۹۹۶: ۳۱۱)

او در این بیت تسلط علمی و دینی ائمه بر عالم را ذکر نموده است. در این بیت امام اقیانوس است و دیگران در برابر وی جوی و نهر هستند. در این مورد آب برونه علم و دانایی و برتری امام است، که بر هر چیزی محیط و مسلط است و دیگران در برابر او

ناتوان‌اند. وی در برخی قصاید امام فاطمی را مانند رود نیل فراوان و بسیار آب می‌داند، همچنان که نیل شریان اقتصادی جامعه مصر است امام نیز شریان حیات موجودات است. وی در شعرش می‌گوید:

عجبا لها من قصه مثلا لمملوك و مولی

نیل فیض و اننا ظمای بشط النیل قتلی (همان: ۲۲۹)

به این ترتیب همچون نیل که موجب حیات موجودات است امام نیز با علم و دانایی خود عامل حیات‌بخشی انسان در عالم ظاهری و باطنی است.

## ب) برونه‌های دینی

### ۱-۱: امام فاطمی در مقام انبیا

داعی ایرانی دربار فاطمی، از منابع دینی و قصص انبیا در تبیین عقلی و نقلی مقام ائمه استفاده نموده است. یکی از قصص مهم داستان فریب آدم<sup>۱</sup> از شیطان و توبه وی به درگاه الهی است. وی امام عصرش را همان کلمه دانست که آدم آن را آموخت و توبه وی بخشیده شد. او چنین می‌سراید:

و من تلقاه آدم فنجاً انك كنت ذالك الكلما (الموید، ۱۹۹۶: ۱۳۵؛ حجازی، ۲۰۰۸:

۱۱۷)

همچنین وی با استناد به طوفان نوح اصل داستان را به اهل بیت (ع) ارجاع می‌دهد. آنان کشتی نجات‌اند و طوفان در اندیشه وی همان فتنه و آشوب و گمراهی جامعه اسلامی و غلبه اضداد پس از رسول خدا (ص) است. وی وصی و ائمه فاطمی را کشتی نجات در جامعه خویش ذکر می‌کند و چنین می‌سراید:

و فلک نوح جرت کذاک به فی الماء قد طغا و طما (همان: ۲۳۱)

در ادامه با اشاره به داستان طالوت، معتقد است که قوم عصر امام فاطمی به بیراه رفته و سخن و علم امام خویش را اجرا نمی‌کنند و حکایت امام فاطمی حکایت لوط در قومش است. وی می‌گوید:

---

۱. در عقیده فاطمی، آدم وقتی توبه کرد پنج حدود علوی را مشاهده نمود و آن حدود علوی ناطق-اساس-امام-حجت و داعی بودند. همان، ص ۱۴۰.

یا قوم طالوت هذا الماء دونکم فلا تموتوا عطاشا و انهلوا البشما (المؤید فی الدین،  
۱۹۹۶: ۲۰۷)

داعی ایرانی با استناد به سوره یوسف، ائمه فاطمی در مصر را همانند یوسف نبی  
می‌داند که مردم را از قحطی نجات داد و با عدل و انصاف با مردم برخورد کرد، لذا ائمه  
نیز در مصر موجب برکت و گسترش قسطنند. وی می‌سراید:

و قمت مطریا فی جسم دین لباسا لا یطریه المطری  
لاکشف قحط مصر و ذاک بدع و هذا یوسف فی ارض مصر (همانجا، ص و  
۸۰۲۷۱)

از جمله برونه‌های دینی در تبیین خلیفه المستنصر بالله (۴۲۷-۴۸۷ ه.ق) اشاره به اتصال  
مقام امام فاطمی به مسیح است. وی در قصایدش به زنده‌نمودن مردگان توسط مسیح اشاره  
کرد. در ادامه بر این امر اشاره دارد که امام فاطمی نیز با علم و عملش افراد جاهل را زنده  
می‌نماید، مسیح کور را بینا کرد. امام نیز با هدایت و رهبری خویش ناپاکی و حجاب را از  
دین برداشته و دین راستین را به مردم ارائه داد.

## ۱-۲: اماکن مقدس

از مهم‌ترین برونه‌های دینی اشاره به اماکن مقدس است. در اندیشه متفکر ایرانی، امام همان  
بلد الامین است و این مفهوم اشاره به آیه ۲۰ سوره تین دارد و در آن خداوند فرمودند: و  
هذا البلد الامین. زیرا این صفت رسول خدا(ص) بود و رمز بلد همان کسی است که مؤید  
به قداست و نور است. شیعیان اسماعیلی این اصطلاح را برای ائمه معصوم نیز استعمال  
کردند، همان‌طوری که الموید در اشعارش به آن اشاره دارد، وی در قصیده ۱۴ و ۵۱ امام  
فاطمی را بلد امین نامید.

یا بلد الله الامین الذی قد زاغ عقد بصر الکافر<sup>۱</sup> (الموید، ۱۹۹۶: ۲۳۹)

همچنین شاعر امام فاطمی را حجت‌الله و کعبه‌الله ذکر نموده است و می‌گوید:

حجة الله کعبه الله عین الله خیر الانام فرعا و اصلا (همان: ۲۳۴)

۱. «ای سرزمین امن، و ای کسی که دیدگان کافران را منحرف کرد».

وی امام را اصل و فرع دین می‌داند. در تفکر اسماعیلی امام عالم به ظاهر و باطن است، پس کامل‌ترین عصر خویش و موجب هدایت دیگران است. چنان‌که اسماعیلیه بیت‌المعمور را به امام، آسمان را به جایگاه امام، و نفوس خلایق را به چیزهای زیر آسمان تأویل می‌کنند که زیر نظر و تربیت امام است. چهار رکن کعبه، نماد موسی، عیسی، محمد (صلی الله علیه و آله) و قائم آل محمد هستند. همچنین در دیدگاه آنان حج به معنای فرمان شناخت امام و حجت است.

در دیدگاه الموید دین اصل و فرع دارد و اصل دین توحید خداست و توحید در گفتار فاطمی تنزیه خداوند از صفات است. توحید خداوند شناخت اسماء اوست و به نظر الموید نماد معرفت توحید امام است، او در قصایدش به این امر اشاره دارد:

ایصبح توحید بغیر ولائه و ولانوه لکتابه عنوانه<sup>۱</sup> (همان: ۲۷۲)

به نظر وی اسلام مثل ظاهرست و ایمان باطن آن است و امامان عالم به باطن‌اند. داعی ایرانی الموید از داعیان برجسته عصر خویش با قدرت علم باطنی با ابزار شعر و از طریق رمز و نماد، عقاید کلامی- فلسفی خویش را ارائه داد (الموید، ۱۹۹۶: ۱۵۶). چنان‌که وی خود را سلمان ائمه فاطمی ذکر نمود که در همه حال تابع ائمه است و در هر زمان و مکانی تلاش دارد تا از ولایت آنها حمایت کند. وی در قصایدش به این امر این‌گونه اشاره می‌کند:

«اگر در زمان رسول خدا (ص) بودم، از سلمان کمتر رفتار نمی‌کردم. چنان‌که ایشان در مورد او فرمود: سلمان از ما اهل بیت است. سخنی که معنای آن آشکارست» (همان: ۲۸۱). در دیوان الموید فی‌الدین، قطعه‌ای است که آن را امام مستنصر برای الموید فرستاده بود تا او علوم اهل بیت (ع) را در میان مردم نشر دهد. در این قطعه آمده است: ای حجتی که مشهور آفاقی، ای کوه علم، ای کسی که صعود کنندگان را به عجز می‌آوری، شیعیان ما در مشرق و مغرب سرگردانند. تو برای آنان مانند پدر مهربانی باش و طبق رضایت خود، علم ما را در میان آنان نشر ده.

۲. «آیا توحید جز با ائمه او آشکار می‌گردد، و نام ائمه در کتابش ذکر شده است».

## نتیجه گیری

با توجه به شرایط سیاسی - مذهبی عصر خلافت فاطمی، به نظر می‌رسد یکی از راه‌های نشر گفتمان اسماعیلیه استفاده از نظم بود. از شاعران ایرانی برجسته دربار فاطمی المؤید فی الدین شیرازی علاوه بر مقام مذهبی داعی‌الدعاة و مقام اجرایی ریاست دیوان انشاء با استفاده از نثر و نظم درصدد تبیین گفتمان امامت فاطمی بود. اشعار المؤید فی الدین با روش تعلیمی و با استعمال منابعی همانند قرآن، حدیث، تاریخ و علوم عقلی به تبلیغ و نشر گفتمان امامت فاطمی پرداخت. از وجوه برجسته اشعار وی استفاده از برونه‌های دینی و غیردینی در تبیین نقلی و عقلی مقام ائمه است. او با تأکید بر گفتمان اسماعیلی علاوه بر تأکید بر قدرت ظاهری ائمه به محتوا و باطن ائمه به عنوان حلقه ارتباط عالم سفلی به عالم علوی تأکید نمود. وی با برجسته نمودن مقام دینی و دنیوی ائمه خواستار طرد دیگر گفتمان‌های عصرش بود.

## منابع و مأخذ

- حجازی، عبدالرحمن، (۲۰۰۸)، *البلاغه و التاویل الصورة التشبيه فی شعر المؤید فی الدین الشیرازی*، المجلس الاعلی للثقافه، القايره.
- حسین، محمد کامل، (بی تا)، *فی ادب مصر الفاطمیه*، دارالفکر العربی، بیروت.
- خسروی زاده، پروانه، (۱۳۷۸)، *نگاهی گذرا به تاریخچه معناشناسی*، دانشگاه آزاد، تهران.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، *لغتنامه*، سمت، تهران.
- شعیری، حمیدرضا، (۱۳۸۵)، *تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان*، سمت، تهران.
- \_\_\_\_\_ و ترانه وفایی، (۱۳۸۸)، *راهی به نشانه - معناشناسی سیال*، علمی و فرهنگی، تهران.
- شیرازی، المؤید فی الدین، (۱۹۹۶)، *دیوان المؤید فی الدین شیرازی*، مقدمه: محمد کامل حسین، دارالقنطار، بیروت.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۹۶۰)، *تاریخ الرسل و الملوک*، دارالمعارف، القايره.



فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا / ۱۵۳

- طبرسی، (۱۳۷۴)، **مجمع البیان**، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- محمدی آسیابادی، علی، (۱۳۸۷)، **هرمونتیك و نمادپردازی در غزلیات شمس**، سخن، تهران.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۹۵۸)، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، المكتبة التجارية الكبرى، القاهرة.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ملک، نرگس، (۱۳۸۶)، **بررسی ساختار و کارکرد سازمان آموزشی فاطمیان در مصر**، به راهنمایی دکتر عبدالله نصری طاهری، دانشگاه الزهراء.
- ناعمی، زهره، (۱۳۹۰)، **بررسی و تحلیل ادبی و جامعه‌شناختی نمادهای دینی در شعر شیعی**، پژوهشکده تاریخ اسلام.

### Archived documents

- Dihkhudā AA. *Lughatnāmih*. Tehran: Samt; 1998.
- Hidhāzī 'A. *al-Balāgha wa al-Ta'wīl al-Ṣōra al-Tashbīa fī Shī'r al-Mu'yid fī al-Dīn Shīrāzī*. Cairo: al-Madjlis al-A'lā Li'lthiqāfa; 2008.
- Ḥusiyūn MK. *Fi Adab Miṣr al-Fāṭimiah*. Beirut: Dār al-Fikr al-Arabia; (n.d).
- Khusrawī Zādīh P. *Nigāhī Gudharā bi Tārīkhchī Ma'nāshīnāsī*. Tehran: Azad University; 1991.
- Sha'irī HR. *Tadjiā wa Tahtlīl Nishāni - Ma'nāshīnākhtī-i Guftimān*. Tehran: Samt; 2006.
- \_\_\_\_\_, Wafā'ī T. *Rāhī bi Nishāni - Ma'nāshīnāsī-i Sayyāl*. Tehran: I'Imī wa Farhangī; 2009.
- Shīrāzī AA. *Dīwān al-Mu'yid fī al-Dīn Shīrāzī*. Introduction by: Muḥammad Kāmil Ḥusiyūn. Beirut: Dar al-Alqantār; 1996.
- Ṭabarī MDj. *Tārīkh al-Rusul wa al-Mulūk*. Cairo: Dār al-Ma'ārif; 1960.
- Ṭabarsī. *Madjma'u al-Bayān*. Translated by: Siyyid Muḥammad Bāqir Musawī Hamidāni. Qum: Islamic Publication; 1995.
- Makārim Shīrāzī N. *Tafsīri Nimōnih*. Tehran: Dār al-kutub al-'islāmīyī; 1995.
- Malīk N. *Barrisī Sākhātār wa Kārkdī Sāzmāni Āmūzīshī Fāṭimān dar Miṣr*. Supervised by: Dr. A. Naṣirī Ṭāhirī. Al-Zahra University; 2007.
- Mas'ūdī AH. *Murūdju al-dhahab wa Ma'ādin al-djōhar*. Cairo: Al-Maktabata al-Tidjārīa al-Kubray; 1958.
- Muḥammadī Āsyābādī A. *Hirminutk wa Namādpardāzī dar Ghazalyāti Shams*. Tehran: Suḥḥān; 2008.
- Nā'imī Z. *Barrisī wa Tahtlīl Adabī wa Djāmīa Shīnākhtī Namādhāyi Dīnī dar Shī'ri Shī'ī*. Research Center for Islamic History; 2011.